

جوان و رسالت خانواده - 2

<"xml encoding="UTF-8?">

در شماره قبل پیرامون روشهای برخورد با نیازهای عاطفی و روحی جوانان مطالبی را بیان کردیم و به اینجا رسیدیم که احترام به شخصیت جوان و توجه به نظرات او از عوامل رشد اجتماعی و تکامل اوست. و باز گفتیم پدران و مادرانی که جوانانشان را به حساب نمی آورند و آنها را همچون کودکان چند سال قبل می دانند و اجازه دخالت و اظهارنظر در امور را به آنها نمی دهند، باعث ایجاد عقده حقارت و خودکم بینی آنها می شوند. در این شماره پیرامون شکل گیری ارزشهای اجتماعی در جوانان و زمینه های رشد عقده حقارت در آنها، سخن خواهیم گفت.

شخصیت جوان بنا به نقل و انتقالات محیط اطرافش، و علاقه های فطری و غریزیش و حالات و روحیات اطرافیانش، شکل می گیرد. بعضی از جوانان روحیه مذهبی دارند و بعضی تیپ سیاسی، بعضی اجتماعی و مردم گرا هستند و بعضی دیگر اقتصادی و بازاری، بعضی تیپ نظری و علمی دارند و بعضی دیگر غریزه زیباپسندی و اخلاقی. از این رو جوان سعی می کند تا با الهام از محیط اطرافش شخصیت خود را با یکی از این ارزشها وفق دهد و خود را مطابق آن تربیت کند.

آن گونه که در بحث تعلیم و تربیت آمده است باید جوانان و فرزندان را در انتخاب راه و شغل آزاد گذاشت و آنان را در مسیر مورد علاقه خودشان هدایت و ارشاد نمود.

«در جامعه دو دسته ارزش جریان دارد: یکی ارزشهای سنتی و دیگری ارزشهای پیش بینی نشده. ارزشهای سنتی به وسیله فرهنگ یک جامعه منتقل می شود و ارزشهای پیش بینی نشده قبلاً وجود نداشته و مقتضیات زمان آنها را برای فرد، جالب و دارای کشش نموده است. جوانان معمولاً به سمت ارزشهای پیش بینی نشده می روند و همین امر باعث برخورد آنان را با بزرگسالان و والدین که نماینده ارزشهای سنتی هستند، می شود و در برخی موارد به مشاجره می انجامد و حتی به کناره گیری و فرار از خانه منتهی می شود.» (1)

جوانان را نمی توان به آدابی که والدین به آن خو گرفته اند، مجبور کرد زیرا در زمان آنها دیدگاهها، علم، ابزار علمی و ... تغییر کرده است، و آنها به گونه ای دیگر می اندیشند.

علی (ع) می فرماید:

«النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْ آبَائِهِمْ». (2)

شباهت مردم به زمانه خودشان بیش از شباهتشان به پدرانشان است.

طبع جوان نخواه است و به هر چیز تازه علاقه دارد و به دنبال افکار و نظریه ها و مدهای جدید می رود، می خواهد با الفاظ نو حرف بزند و به سبک نو بنویسد، مایل است کفش و دوخت لباسش، ساختمان و آرایش مویش همگی مطابق روز باشد.

عقده حقارت

یکی از آثار سوء تربیت، پدید آمدن عقده حقارت است. کسانی که به این حالت روانی گرفتارند و در خویشتن احساس یک نوع پستی می کنند، همواره پریشان خاطر و مضطربند.

برای «عقده» تعریفهایی ذکر شده است که برخی از آنها عبارت است:

1- عقده، یعنی گره.

2- عقده، یعنی ناراحتیهای روانی و فکری و رنجهای حاصل از امیال سر کوفته.

3- عقده حقارت، یعنی ناراحتیهای روحی و رنجهایی که بر اثر لطمه خوردنهای متوالی به شخصیت افراد، و مورد حقارت و استهزاء واقع شدن آنها عارض می گردد.

از تعریفهایی که گذشت می توان عامل عقده حقارت را در سرکوفتگی امیال و ناتوانی در برآوردن و ارضاء آنها جستجو کرد. جوانی که امیالش به طور مشروع و صحیح تأمین نشده، خود را شکست خورده می بیند به طوری که آثار آن در رفتار و گفتارش ظاهر می شود.

بسیاری از خودخواهیها، تکبرها، انتقام گرفتنها، پرخاشگریها، گوشه نشینی و یا خودنماییهای زنانه و مردانه، اهانتها، عقب نشینیها، افت تحصیلی و کینه توزیها، کمروییها از احساس حقارت سرچشمه می گیرند.

امام صادق (ع) می فرماید:

«ما مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ او تَجَبَّرَ إِلَّا لِذَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ». (3)

«هیچ انسانی به تکبر و جباریت آلوده نمی گردد مگر به سبب ذلت و حقارتی است که در ضمیر خود احساس می کند.»

عقده حقارت شامل تمام مشخصاتی می شود که مظهر عدم اعتماد به نفس، حس شکسته نفسی، عدم شایستگی و فقدان اراده هستند.

در اینجا طرح این سؤال جا دارد که چرا عده ای این گونه می شوند؟ عامل ایجاد عقده حقارت چیست؟ و برای درمان آن چه باید کرد؟

از آنجا که جوانان زمینه هر گونه تربیت و شکل پذیری را دارند، رفتار اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی پدر و مادر در آنها اثر گذارده و موجب صلاح یا انحراف آنها می شود. پدران خودخواه که آرامش و سکوت خانه را به خاطر خود می دهند و به هیچ یک از اعضای خانواده اجازه انتقاد و اظهارنظر نمی دهند و نیازهای اولیه مادی آنها را به طور متفاوت و معتدل تأمین نمی کنند، موجب احساس حقارت جوانان خویش می شوند.

برای پیشگیری از عقده ها باید از سرکوفتگی امیال جلوگیری کرد، نباید جوانان را مسخره و تحقیر و اهانت نمود، از سلب آزادیها و سلب حقوق طبیعی فردی و اجتماعی آنها باید پرهیز نمود و باید گذاشت جوانان به ارضاء به جا و به موقع و صحیح امیال فردی و اجتماعی مناسب حال و موقعیت خود بپردازند. آنها را باید از آسیبها و خطرات به دور داشت اما نه به این معنا که به محاصره و بندشان کشید بلکه راهنمایی و ارشادشان نمود. آنها را به اندک کاری که خلاف میل ما انجام می دهند و یا به اندک اشتباهی که می کنند به باد سرزنش و حمله نگیریم بلکه با آرامش و عاطفه و با دلیل و منطق آنها را متوجه خطایشان کنیم تا خودشان با علاقه، رفتارشان را اصلاح کنند.

شما ممکن است هر روحیه ای را که در فرزندان می پسندید، از خود بدانید و هر چه را که نپسندیدید از محیط و دوستان و یا دست تقدیر و خواست خدا، غافل از اینکه فرزند شما نخستین نگاه را به شما می اندازد، و بررسی و ارزیابیهای او از شما شروع می شود و به اعمال و اخلاق و روان شما چشم می دوزد. و تمام حرکات و رفتار شما او را تحت تأثیر قرار می دهند.

یکی دیگر از عوامل احساس حقارت نامگذاری هایی است که در جوانانی موجب سرخوردگی خواهد بود. دختر و پسری که نامش برای خودش نامفهوم باشد و مورد تمسخر دیگران قرار گیرد بتدریج از آن نام متنفر شده، علاوه

بر گوشه گیری از جامعه، مرتکب گناهانی همچون دروغ و بدبینی به دیگران می شود.

راه درمان عقده حقارت

عقده حقارت یک درد بی علاج نیست. عده ای توانسته اند بر این بیماری که از ضعف و نقص بدنی آنها و یا دیگر کمبودهای اجتماعی ناشی می شود، غلبه کنند و خود را به پیروزی و سعادت برسانند. پاره ای از عقده های حقارت از کودکی سرچشمه می گیرد و بعضی دیگر در بزرگسالی بر اثر شکستها، ناکامیها، تحقیرها و حوادث گوناگون بوجود می آیند.

یکی از راههای درمان عقده حقارت، محاسبه نفس و تجزیه و تحلیل حالات روحی بیمار و شناختن علل واقعی آن است. از این رو همیشه باید علت احساس حقارت را بررسی کرد، آیا شخص از معلولیت جسمی رنج می برد و یا عقب ماندگی اجتماعی؟ آیا از سوء تربیت دوران کودکی خود سرخورده است؟ و یا اینکه از تحقیرها و بی توجهی های آن دوران نگران است؟ او می تواند در باره هر یک از این ریشه ها به گونه ای بیندیشد و تمام سؤالاتی که پیرامون آنها برایش مطرح است، روی کاغذ آورده و برای یک یک آنها پاسخی پیدا کرده، و یا از دیگران کمک بگیرد مثلاً با خود بگوید:

1- آیا از اجتماع و اطرافیان انتظار دارم که با من مثل پدر و مادرم رفتار کنند؟ اگر چنین انتظاری دارم، اشتباه است.

2- من که در خانه عزیز دردانه پدر و مادرم بودم و به تمام خواسته هایم پاسخ مثبت می دادند، آیا دیگران هم باید مرا عزیز و مافوق خود بدانند؟ این کار را هم کسی نخواهد کرد.

3- آیا برای جبران نفس بدنی خویش، استعدادهای دیگرم را پرورش داده ام؟ تا خود را در زمینه های دیگر نشان دهم؟

4- حال که مردم مرا احترام نمی کنند، آیا باید نومید شوم؟ و خود را شکست خورده بدانم؟

5- آیا زندگی روحی من آمیخته با ترس و هیجان است؟ پس باید آن را برطرف کنم.

6- اگر پدر و مادرم از روی نادانی و جهالت در مورد من سختگیری کردند و موجب سرخوردگی ام شدند، آیا باید تا آخر عمر بسوزم؟ چرا خودم قدمی برندارم و آن سرخوردگیها و کمبودها را جبران نکنم؟

علی (ع) می فرماید:

«لازم است انسان عاقل به حساب خود رسیدگی کند و تمام عیوب خویش را در امور دینی خود، در نظرها و آراء خود، در خلقیات، آداب و طرز معاشرت خود، شمارش کرده و آنها را به ذهن خود بسپارد یا آنکه بر صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف کردن آن عیوب فعالیت کند.» (4)

برای جبران احساس حقارت باید روح شکست خورده افراد را تقویت کرد و آنها را به کوشش و فعالیت واداشت تا تلاش کنند و عزت از دست رفته خود را به دست آورند.

و خلاصه بحث اینکه:

درمان همه عقده های روحی دو راه دارد:

1- خودشناسی و محاسبه نفس و بررسی علل و ریشه های احساس حقارت.

2- علاج عقده با واقع بینی و کمک عقل و منطق نمودن خویش با واقعیتهای موجود اجتماعی.

پی نوشت ها :

- 1 - روانشناسی نوجوانان و جوانان، سید احمد احمدی، ص.54
- 2 - ناسخ التواریخ، حالات علی (ع)، ص.869
- 3 - کافی، ج2، ص.312
- 4 - بحارالانوار، ج17، ص116.